

افغانستان تنش جنگ و بازار نیرنگ



در سطح جهانی با افشاشدن گسترده شکنجه های ظالمانه ی نیروهای آمریکا در عراق و افغانستان و درزندان گوانتانامو، برادعاها و حیثیت و اعتبار آمریکا به عنوان "مدافع آزادی و دموکراسی و حقوق بشر"، وداعیه های هژمونی طلبانه اش-یعنوان رهبر جهان آزاد- لطمات جبران ناپذیری وارد شد.

هم چنین در مواجهه با رقبیان خود چه اروپا و چه رقبای تازه نفسی چون روسیه و چین از قدرت چانه زنی اش به مقدار محسوسی کاسته شد. باین ترتیب دکترین بوش که با دوشخصه جنگ پیشگیرانه و اقدامات یک جانبه گرایانه مشخص می شد در هر دو عرصه با ناکامی های بزرگی مواجه گردید.

و اگر زمانی در اوج احساس نیرومندی و پیروزی، از تقسیم قاره کهن به اروپای پیرو جوان و کنار گذاشتن اروپای پیر سخن می راند، با بلاموضوع شدن آن تقسیم بندی، حالا مجبور است به همان اروپای پیر برای بیرون آمدن از باتلاق بحران دخیل به بندد.

و بعنوان مثال اکنون دولت فرانسه بخود جرئت می دهد تا بدرجائی بیشتر از گذشته، بسود منافع خود و اروپا، در سیاست ها و قطعنامه ها و مصوبات مشترک جرح و تعدیل هائی را به عمل آورد. در این میان موقعیت دولت بریتانیا، بدلیل تبعیت بی چون و چرایش از دولت آمریکا از همه رفت انگیز تر است .

کار به آنجا کشیده که در درون صفوف حزب کارگر علیه دارودسته بلر آشوبی پیا شده و باز هم از مضحکه های تاریخ است که رهبر حزب مارگارت تاچر-حزب محافظه کار- با انتقاد به وابستگی و دنباله روی بیش از حد بلر از سیاست های بوش، در صدد برآمده تا با فاصله گرفتن معناداری از آمریکا، شرایط را برای بدست گرفتن سکان قدرت توسط حزبی آماده کند. ناکامی بوش در آمریکای لاتین و شکل گیری محور تازه ای بر علیه سیاست های آن، و تضعیف شدید موقعیت بوش در خود آمریکا و در افکار عمومی و ونیز در درون حزب محافظه کار، بر کسی پوشیده نیست.

با وجود گذشت بیش از پنج سال از حضور نیروهای خارجی به رهبری آمریکا در افغانستان ، خشونت به شدت افزایش یافته است . افزایش فعالیت نیروهای طالبان در ماههای گذشته ، موجی از ناامنی به ویژه در مناطق جنوب و شرق افغانستان ، ایجاد کرده است . شبکه خبری سی.ان.ان با انتشار گزارشی از عملکرد نیروهای خارجی در افغانستان تاکید کرده ، چشم انداز امنیتی در افغانستان روشن نیست و امید چندانی برای برقراری ثبات در آینده نزدیک در این کشور وجود ندارد.

طبق این گزارش، اکثر مردم افغانستان معتقدند، عملکرد نیروهای خارجی در مقابله با تروریسم بسیار ضعیف و دور از حد انتظار بوده است. در همین راستا فرمانده نیروهای ناتو در افغانستان نیز در گفتگو با خبرگزاری آسوشیئدپرس گفته است ، اگر در شش ماه آینده ، اوضاع امنیتی افغانستان به صورت محسوس بهبود نیابد ، گرایش به طالبان در میان مردم افغانستان، افزایش خواهد یافت.

واقعیت این است که گسترش حوزه ماموریت نیروهای ناتو به سراسر مناطق افغانستان که در هفته گذشته صورت گرفت، حکایت از تشدید ناامنی ها در افغانستان دارد. خشونت ها در افغانستان در حالی افزایش می یابد که نیروهای خارجی تعهد کرده بودند امنیت را در این کشور حاکم کنند. اما با گذشت بیش از پنج سال از حضور قوای خارجی در افغانستان، نه تنها گروه های طالبان و القاعده در این کشور سرکوب نشده اند، بلکه دامنه فعالیت های تروریستی نیز افزایش یافته است .

گسترش ناآرامی ها در افغانستان، موجبات نارضایتی شدید مردم این کشور را فراهم ساخته است. مردم معتقدند که ناتو و آمریکا راهبرد مشخصی برای مقابله با تروریسم ندارند و افزایش حضور نیروهای خارجی در افغانستان ، تنها باعث افزایش تحرکات نیروهای طالبان و القاعده میشود. به اعتقاد کارشناسان سیاسی ، علت اصلی ناامنی ها در

افغانستان، حضور بیگانه ها در این کشور است. تغییر شیوه مبارزه طالبان با نیروهای خارجی مانند بمب گذاری و ایجاد کمین، دشواری های زیادی برای نیروهای ناتو در جهت مقابله با گروه طالبان در افغانستان ایجاد کرده و بر ناکارآمدی ناتو افزوده است.

به نظر می رسد تحقق امنیت در افغانستان در یک روند ملی میسر خواهد بود. تقویت ارتش ملی افغانستان و واگذاری ابتکار عمل امنیتی به دولت کرزی، یکی از راههای کاهش ناامنی در این کشور خواهد بود. در حمله هوایی ناتو به ولایت قندهار در جنوب بیش از شصت غیرنظامی کشته شدند.

روزنامه آمریکایی واشنگتن پست در گزارشی که براساس شهادت دهها نفر از مردم افغانستان تهیه شده است، نوشت نیروهای آمریکایی در افغانستان، غیرنظامیان را نیز هدف تیراندازیهای خود قرار می دهند.

واحد عملیات ویژه نیروهای دریایی آمریکا در یک مورد بطرف عابران و افراد غیرنظامی که هیچ نوع رفتار تحریک کننده و یا تهدید کننده ای نشان نداده بودند، تیراندازی کردند که در جریان آن یک دختر ۴ ساله، یک پسر یک ساله و حداقل دو زن جان خود را از دست دادند.

در این باره که نظامیان آمریکایی بطور مرتب به سوی غیرنظامیان تیراندازی می کنند جای بحث وجود ندارد. این گونه عملیات آنقدر تکرار شده است که حتی حامد کرزی ضمن انتقاد از عملکرد نظامیان آمریکایی گفته است که آمریکایی ها بجای طالبان مردم عادی را می کشند. مراسم عروسی، ساکنان روستاها و شهروندان غیرنظامی حتی در کابل مورد حمله نظامیان آمریکایی قرار گرفته اند و هر بار که سربازان آمریکایی اقدام به کشتار مردم غیرنظامی کرده اند و معلوم شده است که افراد بی گناه هدف قرار گرفته اند، نظامیان آمریکایی مدعی شده اند که اطلاعات نادرستی از حضور افراد مسلح طالبان دریافت کرده اند.

فاجعه بارتر این که این گونه جنایات به افراد معمولی نظامی آمریکایی نسبت داده شده و تلاش شده است دستور فرماندهان نظامی کم اهمیت جلوه داده شود. این در حالی است که استراتژی وزارت دفاع آمریکا در اولویت قرار گرفتن جان سربازان خودی است و در این راستا آنها مختارند بهرگونه که صلاح می دانند عمل نمایند. بنابراین بحث اشتباه یا عمل خودسرانه یک نظامی آمریکایی مطرح نیست، بلکه خط مشی نظامی آمریکا در افغانستان و عراق مطرح است که محور اساسی آن اعمال خشونت به قصد مرعوب کردن مردم است. این موضوعی است که در داخل آمریکا نیز انتقاداتی را برانگیخته است.

چنانکه گزارش واشنگتن پست اشاره می کند که آدام اسمیت رئیس تیم مجلس نمایندگان آمریکا که نیروهای عملیات ویژه را نظارت می کند، درباره گزارش تیراندازی نظامیان آمریکایی به غیرنظامیان در افغانستان گفته است، این گزارش ها شامل چیزی بیش از مدارک کافی درباره اشتباهات نیروهای دریایی هستند و اطلاعات بسیار آزردهنده ای در این گزارش ها وجود دارد که باید درباره آنها تحقیقاتی شود.

باین حال و به رغم انتشار گزارش های افشاگرانه از کشتار مردم غیرنظامی در افغانستان، فرماندهان نظامی آمریکا توجهی به این گونه گزارش ها ندارند و در جریان عملیات جستجو اساسی ترین حقوق مردم افغانستان را نادیده می گیرند و کوچکترین اعتراضی را با گلوله پاسخ می دهند. کارشناسان مسائل افغانستان بر این باورند که یکی از دلایل افزایش حمایت از طالبان کشتار غیرنظامیان و اعمال خشونت نظامیان آمریکایی علیه مردم بی گناه افغانستان است که از سر اجبار به طالبان پناه می برند.

از طرف دیگر برقراری صلح و امنیت در افغانستان همچنان با مشکلات بسیاری روبرو است. رومانو پرودی، نخست وزیر ایتالیا در گفتگو با روزنامه عرب زبان الشرق الاوسط ابراز امیدواری کرد که کنفرانس منطقه ای صلح برای افغانستان تا پایان سال ۲۰۰۷ برگزار شود. پرودی پیش بینی مدت حضور نیروهای ایتالیایی در افغانستان را بسیار دشوار خواند. وی گفت آینده حضور نظامیان ایتالیایی در افغانستان به تحولات سیاسی و امنیتی این کشور بستگی دارد. نخست وزیر ایتالیا هدف از برگزاری کنفرانس منطقه ای صلح برای افغانستان را برقراری عدالت و مبارزه با قاچاق مواد مخدر اعلام کرد.

پرودی همچنین از برگزاری کنفرانس حکومت قانون در افغانستان به میزبانی روم در روزهای سوم و چهارم ژوئیه خبر داد. برگزاری کنفرانس های مختلف درباره اوضاع امنیتی، بازسازی و صلح در افغانستان در سال های اخیر دستاوردهای مثبتی نداشته است. معمولاً کنفرانس های مختلف درباره افغانستان در حد صدور بیانییه ها متوقف شده است. به اعتقاد کارشناسان، در برگزاری کنفرانس منطقه ای صلح برای افغانستان در گام نخست باید به ریشه های نا امنی و تهدید صلح در این کشور توجه کرد.

ریشه های ناامنی و به خطر افتادن صلح در افغانستان ناشی از چند عامل است.

حضور نیروهای خارجی در افغانستان، مهمترین عامل تهدید کننده صلح به شمار می رود.

بی تردید با شکل گیری دولت در افغانستان، ضرورت دارد آمریکا و متحدانش به تجهیز و آموزش پولیس و اردو با هدف واگذاری ابتکار عمل امنیتی به دولت کرزی همت بگمارند. از نگاه ناظران سیاسی، حضور نیروهای خارجی در افغانستان یک عامل روانی در جهت تحریک فعالیت طالبان محسوب می شود. از سوی دیگر تداوم کشت خشخاش در افغانستان که در سال گذشته بیش از شصت درصد افزایش داشته، از دیگر عوامل مخل صلح است. گزارش ها

نشان می دهد، که برخی سازمانهای اطلاعاتی غرب از جمله سازمان سیا با همکاری باندهای بین المللی مواد مخدر در افغانستان به تجارت مواد مخدر می پردازند .

گفته می شود بخشی از هزینه های حضور نظامیان آمریکایی از طریق سود سرشار تجارت مواد مخدر تامین می شود . همچنین فقدان برنامه و طرح منسجم برای مهار طالبان از دیگر عوامل تهدید صلح در افغانستان ارزیابی می شود. برخی تحلیل گران معتقدند، آمریکا برای حضور بلند مدت در افغانستان و منطقه آسیای مرکزی نیازمند سطح کنترل شده ای از خشونت های طالبان است .

در همین راستا نقش کشورهای همسایه از جمله پاکستان در برقراری صلح در افغانستان بسیار حایز اهمیت است . در همین ارتباط روند کند بازسازی و گسترش فقر را نیز باید در زمره عوامل ناامنی در افغانستان دانست . براین اساس تا زمانی که کنفرانس های منطقه ای صلح برای افغانستان به ریشه های ناامنی نپرداخته و از ضمانت اجرا نیز برخوردار نباشند ، همچنان صلح در افغانستان یک رویا خواهد بود . کارنامه ناموفق آمریکا در شعار مبارزه با تروریسم ، مواد مخدر و فقر در افغانستان ، بیانگر کارکردهای مغایر با صلح از سوی دولت بوش در این کشور بحران زده است .

در اوایل ماه مارچ سال جاری طالبان در "ولسوالی ناد علی" در "ولایت هلمند"، خبرنگار ایتالیایی "ماسترو جیاکومو" را که برای روزنامه "الریپابلیکو" در ایتالیا کار می کرد، همراه با مترجم وی به نام "اجمل نقشبندی" و راننده آنان اختطاف نمودند . چندی بعد از اختطاف آنان، سخنگوی این گروه ادعا کرد که این سه مرد در زندان تحت نظارت "ملا دادالله" فرمانده ارشد طالبان به اتهام جاسوسی قرار دارند، و برای جلب توجه حکومت به این مسئله و اعمال فشار برای جدی شمردن تقاضا هایشان از دولت، راننده را سر بریدند.

تهدید بعدی این گروه سر بریدن خبرنگار ایتالیایی بود که طالبان در بدل آزادی وی، خواهان رهایی پنج فرمانده ارشد خویش از زندان گردیدند.

عکس العمل جهان در برابر این تقاضا متفاوت بود. گروه های مستقل همانند خبرنگاران بدون مرز، خواهان رهایی هر چه زودتر این دو خبرنگار شدند. اما منصوبین بعضی از کشور ها منجمله وزیر خارجه هالند، رهایی زندانیان طالب را در ازای آزادی خبرنگار ایتالیایی مورد انتقاد قرار داده، و از آن به عنوان راه حل نادرست برای این معضله یاد نمودند. " کریم رحیمی" سخنگوی "حامد کرزی" ، در کنفرانس خبری به مطبوعات اطمینان داد که حکومت کوشش خود را در رهایی هر چه سریعتر این خبرنگار انجام خواهد داد. ماسترو جیاکومو خبرنگار ایتالیایی بعد از دو هفته اختطاف به تاریخ نوزدهم ماه مارچ رها گردید. کریم رحیمی در کنفرانس مطبوعاتی خود تأیید کرد که، به بعضی از تقاضا های این گروه، برای رهایی جیاکومو پاسخ مثبت داده شده است، اما مشخص نکرد که این تقاضا ها شامل چه میگشت.

بعد از رهایی جیاکومو، حکومت ایتالیا تأیید کرد که پنج فرمانده ارشد طالبان در بدل رهایی وی از زندان آزاد گردیدند. بعد از آزادی جیاکومو، حکومت افغانستان درحالیکه ملا دادالله خواهان آزادی دو تن دیگر از طالبان در عوض آزادی اجمل نقشبندی گردید، خاطر نشان ساخت که با طالبان در زمینه رهایی زندانیان طالب هرگز معامله ای نخواهد کرد. کریم رحیمی معامله حکومت با طالبان جهت رهایی خبرنگار ایتالیایی را، استثنای خوانده و خاطر نشان ساخت که این عمل دوباره تکرار نخواهد شد.

اجمل نقشبندی بعد از گذشت ضرب العجل که توسط طالبان تصمیم گرفته شده بود، هشتم ماه آپریل سال جاری سر بریده شد. این عمل خشم تعداد کثیری از افغان ها را علیه حکومت بر انگیخت و موسسات مستقل مطبوعاتی و خبری بین المللی آن را محکوم نمودند. روند اختطاف خارجی ها و اتباع کشور در افغانستان یک پدیده جدید محسوب نمی شود، اما به نظر میرسد که معامله حکومت افغانستان با طالبان جهت رهایی خبرنگار ایتالیایی، به این مسئله شکل جدیدی بخشیده است.

طالبان با آزادی پنج قوماندان خویش در ازای آزادی خبرنگار ایتالیایی به اختطاف و گروگان گیری تشویق شدند، و با قتل اجمل نقشبندی به حکومت افغانستان پیام جدی بودن خویش را در توجه حکومت به تقاضا هایشان بنمایش گذاشتند. در حالیکه حکومت در تصمیم خود روی ختم مبادلات و معاملات با طالبان مکررا تأکید میکند، روند اختطاف و گروگان گیری در افغانستان همچنان ادامه دارد. یک تیم صحی متشکل از پنج کارمند در اواخر ماه مارچ در نزدیک ولایت قندهار اختطاف گردیدند، که در مورد وضعیت آنان گزارشی منتشر نشده است.

در عین زمان در سوم ماه آپریل در ولایت نیمروز دو امدادگر فرانسوی، یک زن و یک مرد، و سه همکار افغان آنان اختطاف گردیدند. ژاک شیراک رییس جمهور فرانسه بعد از گذشت ده روز از اختطاف اتباع فرانسوی در تماس تلفونی با حامد کرزی ، خواهان رهایی این دو تبعه فرانسه گردید. با وجود تکرار مکرر حکومت از ختم مبادلات و مذاکرات با طالبان و انتقاد شهروندان افغانستان علیه عدم همکاری حکومت جهت رهایی اجمل نقشبندی خبرنگار مقتول، حامد کرزی برای رهایی اختطاف شدگان فرانسوی، به همتای فرانسوی اش وعده همکاری داده است.

این مسئله، حکومت افغانستان را در وضعیت نامطلوب قرار داده است، که در هر دو صورت بر نارضایتی شهروندان خود و یا جامعه بین المللی در مورد طرز العمل خویش، خواهد افزود. در حالیکه بم گذاری های انتحاری

در افغانستان از سال گذشته افزایش یافته است، اختطاف شهروندان کشور و خارجی توسط طالبان که از شورشیان در عراق فرا گرفته اند، منحنی یک طرفه جدید برای فشار بر حکومت جهت موافقه و عمل به تقاضا هایشان مرسوم شده است.

حکومت کرزی در این یک لایحه جدید را به قوانین امنیتی این کشور افزود که به سرمایه گذاران و تاجران داخلی و خارجی که در داخل افغانستان سفر میکنند، حق حمل اسلحه را میدهد. این خود بیانگر نگرانی روز افزون حکومت از اختطاف های اخیر میباشد که با رهایی پنج قوماندان طالب در ازای آزادی خبرنگار ایتالیایی تشویق شده، و امکان اختطاف بیشتر و تنش در صحنه سیاسی-امنیتی این کشور را افزایش داده است.

چندی قبل یاپ دو هوپ شفر در پایان دیدار خود با جرج بوش رییس جمهور امریکا در یک کنفرانس خبری گفت کشته شدن غیرنظامیان در اقدامات ناتو یک فاجعه است ولی باید با دید باز به این مسئله نگریست. وی مدعی شد: اگرچه کشته شدن غیرنظامیان فاجعه است ولی ما برای برقراری دموکراسی در افغانستان هستیم و طالبان می خواهند دموکراسی و ارزش های ما را نابود کنند.

اما علیرغم پایبندی قوای ائتلاف به این تعهد و کوشش ایشان برای صدمه وارد نکردن بر غیر نظامیان، چنین اتفاقاتی گاهی به ناگزیر رخ میدهد، مشکل عمده ای که در این زمینه وجود دارد، نفوذ و رخنه مخالفان دولت در میان بافت های مردمی و استفاده از پناهگاه غیر نظامیان و یا کمین گرفتن درمکاتب است که اگر اقدام جدی صورت نگیرد، ممکن است خطر ساز شود.

در برخی مناطق جنوبی کشور، زمینه های نارضایتی مردمی از دولت وجود دارد. این نارضایتی ها، یا ناشی از عدم توازن در توزیع مقامات اداری میان تیره های گوناگون قومی، یا ناشی از قوی بودن تبلیغات طالبان در مقایسه با دولت و یا به خاطر مشکلات عدیده اقتصادی و معیشتی است که باعث فقر و محرومیت و سرخورده گی وسیع اقشار مختلف مردم از دولت شده است.

در صورتی که به این گونه مسایل توجه جدی نشود و زمینه ها و ریشه های نفوذ و حضور مخالفان در میان مردم از بین نرود، هر روز ممکن است که حوادث تلخی مانند آنچه که در ولسوالی نوزاد اتفاق افتاد، رخ دهد و هموطنان بیگناهی، قربانی حملاتی شوند که با هدف نابود کردن پایگاه های مخالفان صورت میگیرد.

رفتار خشونت آمیز نیروهای آمریکایی با مردم، با واکنش شدید مردم و برخی نمایندگان مجلس شورای ملی مواجه شده است. آمریکاییان که با شعار مبارزه با تروریسم وارد، افغانستان شدند، در مقابله با نیروهای طالبان ناکام مانده اند. گسترش ناامنی ها و تشدید فعالیت طالبان نشان می دهد خارجی ها و بخصوص آمریکا تمایلی برای برقراری ثبات و امنیت در افغانستان ندارند.

حضور پر رنگ نیروهای طالبان در مناطق جنوبی، باعث نگرانی گسترده مردم این کشور شده است. اکنون این سوال پیش می آید که چرا نیروهای ائتلاف در مقابله با طالبان، موفق نبوده اند؟ واقعیت این است که آمریکاییان وجود نیروهای طالبان را برای پیشبرد اهداف خود در افغانستان، ضروری می بینند.

اروپایی ها از افغانستان فاصله میگیرند



علاقه چندین متحد اروپایی آمریکا به جنگ در افغانستان، به سرعت کاهش می یابد. نبردی که از دید آنها، جنگ توسعه طلبانه آمریکا در خاورمیانه و جنوب آسیا می باشد. به همین سبب نیز، خروج از افغانستان و دور شدن از این کشور را آغاز کرده اند. انگلستان اعلام کرده که ۱۶۰۰ تن از نیروهای نظامی خود را از عراق خارج می کند، و هالند نیز گفته که از این روند پیروی خواهد کرد.

این ضربه ای محکم به دولت بوش و کوششهای این دولت در جنگ عراق محسوب می شود. این حرکات نشان می دهد، که اروپا از ماجراجویی های آمریکا در خاورمیانه خسته شده است. چرا که گرچه این اظهارات به دو کشور انگلستان و هالند مربوط می شود، اما آنها تنها کشورهای اروپایی نیستند که از حضور آمریکا در عراق خسته شده

اند. بلکه بیشتر کشورهای اروپایی از آن رو نمی توانند احساس ناخرسندی خود را نشان بدهند، که نیرویی در عراق ندارند که آن را فرا بخوانند.

بنابراین این دسته از کشورها عدم رضایت خود را در جایی دیگر، یعنی افغانستان نشان می دهند. دولت ائتلافی "رومانو پرودی" نخست وزیر ایتالیا به سبب عدم موافقت در مورد سیاست خارجی خود در افغانستان، سقوط کرده است. چرا که چپ گرایان ایتالیا مایل نبودند حضور ۱۹۰۰ نظامی کشورشان در افغانستان تمدید شود. اما پرودی کوشید که با رأی گیری این مسئله را پیش ببرد، که در نهایت سبب پایان کار دولت ائتلافی و استعفای وی گردید. (البته وی مجدداً از سوی رئیس جمهور جورجیو ناپولی تانو و با رأی اعتماد شکننده سنا و اکثریت مجلس عوام تشکیل دولت داد). البته ایتالیا تنها موردی نیست که آمریکا باید نگرانش باشد. چراکه ممکنست این اتفاق پیش درآمدی برای رخدادهای مشابه در آینده باشد.

در دسامبر ۲۰۰۶ فرانسه اعلام کرد که ۲۰۰ تن از نیروهای واحد ویژه خود را از افغانستان خارج خواهد ساخت. هالندیها نیز گفته اند که پس از تابستان ۲۰۰۸ در افغانستان نمی مانند.

حتی کانادا یعنی همسایه ای که با آمریکا هم قاره نیز می باشد، گفته که پس از انقضای تعهدش در سال ۲۰۰۹، حضور نیروهایش را تمدید نخواهد کرد. آلمان نیز مانند سایر کشورهای اروپایی، به کرات از استفاده از نظامیان خود در مواردی به جز آموزش نظامیان افغان، نیروهای امدادی امنیت بین المللی، و عملیات در شمال و عملیات بازسازی، خودداری کرده است. آیا این عدم پذیرشها و خودداریها نشانه کمبود یا نبود منافع در افغانستان، از دست دادن اعتقاد به توانایی آمریکا در کسب موفقیت، و یا نشانگر نومیذی فزاینده اروپا از آمریکاست؟ ایالات متحده در پیوند با اعضای پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و تدارک پشتیبانی از افغانستان قولهای زیادی داده، ولی عکس العمل چندانی از جانب اروپا مشاهده نکرده است.

چرا که در حالی که آمریکا متعهد شده برای کارهای بازسازی ۱۰ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار به افغانستان بپردازد، اروپا در یک دوره چهار ساله مبلغی بسیار کمتر، یعنی ۷۷۷ میلیون دلار به این امر اختصاص داده است. هدف از این کمک اروپا، تقویت نهادها و نقش قانون است. گرچه چنین پولی نیز به شدت مورد نیاز است، اما در مقایسه با کمک آمریکا ناچیز به شمار می رود.

با نگاهی به محدودیتهای مأموریت نیروهای نظامی و پشتیبانی اقتصادی اروپا، روشن می شود که قاره اروپا دارد به آرامی از افغانستان عقب می کشد. بنابراین ممکنست سقوط ائتلاف پرودی نخستین نمونه از این دست در اروپا باشد. اما سبب این عقب نشینی چیست؟ اروپا به آمریکا به مثابه نیرویی در حال گسترش می نگرند، که می کوشد به نحوی ناهنجار نفوذ خود را در سراسر جهان گسترش دهد. در حالی که اکثر کشورهای اروپایی از ابتدا با حمله به عراق موافق نبودند، اینک اعتماد به پیروزی آمریکا را هم از دست داده اند.

به علاوه اروپا باید با احتمال ورود تندروهای عراقی به کشورهای این قاره نیز، تعامل کند. چرا که جامعه مسلمانان در بسیاری از کشورهای اروپایی از جمله فرانسه، انگلستان و آلمان بزرگ است.

بنابراین احتمال اینکه عناصر تندرو آموزشهایی را که در عراق دیده اند با خود به اروپا ببرند، بیشتر از چنین احتمالی در مورد آمریکا می باشد. مشکل دیگر این است که اروپاییها به نحوی فزاینده عراق و افغانستان را به مثابه مسئله ای واحد می نگرند. افغانستانی که در ابتدا به عنوان مأموریتی با اجازه سازمان ملل متحد و پشتیبانی ناتو، تلقی می شد. چرا که به موازاتی که آمریکا با پشتیبانی از "مبارزه جهانی بر علیه تروریسم" به عملیات جنگی خود در جنوب افغانستان ادامه می دهد، این مقوله بسیار به عملیات جنگی در عراق شباهت پیدا می کند. لذا مادامی که عملیات عراق با عدم موفقیت روبرو می گردد و در عین حال دوباره سرو کله طالبان پیدا می شود، بسیاری از کشورهای اروپایی تشابهات زیادی بین افغانستان و عراق می بینند.

دولت آمریکا در این مورد، تنها می تواند خود را ملامت کند. چرا که با گسترش شعار "مبارزه جهانی بر علیه تروریسم"، دیدگاهها در مورد عملیات گوناگون را به صورت کوششی واحد در آورده است.

همچنین آمریکا در ابتدا عنوان کرده بود که، موفقیت اولیه در افغانستان با عراق پیوند می خورد. اما حالا که نتیجه معکوس شده، این شکست در عراق است که با افغانستان پیوند خورده است.

برای تجسم این مقوله، می توان به سخنان "ماسیسمو دالما" وزیر خارجه فعلی و نخست وزیر پیشین ایتالیا، توجه کرد. او گفت که در بحث بر سر تمدید مدت حضور نظامیان این کشور، "بین عملیات نظامی در افغانستان که با توافق سازمان ملل متحد صورت گرفته، با عملیات در عراق، تفاوتی بسیار برجسته وجود دارد."

متأسفانه مجلس ایتالیا این تفاوت را ندید، و بلافاصله با این تمدید مخالفت کرد. متعاقب این مخالفت بود که دولت آن کشور ساقط شد. گرچه این رخداد غمبار در ایتالیا اتفاق افتاد، اما به آسانی می توان احساس مشابهی را در سراسر اروپا مشاهده کرد. چرا که تفاوت بین عراق و افغانستان، دارد در ذهن اروپاییها محو می شود. در در عین حال به موازاتی که طالبان قوی تر می شود، علاقه اروپاییان برای خروج از جایی که آن را یک باتلاق دیگر آمریکایی می دانند نیز، فقط افزایش می یابد.

آیا افغانستان بار دیگر به حیات خلوت پاکستان تبدیل خواهد شد؟



روابط دو کشور همسایه افغانستان و پاکستان که مرزهای طولانی با هم دارند، در پنجاه و هشت سالی که از عمر کشور پاکستان می گذرد، همواره با فراز و فرودهای بسیاری همراه بوده است. مساله مورد مناقشه خط مرزی موسوم به "دیورند"، فعالیت گروههای مسلح مجاهدین که علیه حکومتهای طرفدار شوروی سابق در افغانستان می جنگیدند، حمایت دولت پاکستان از گروه طالبان و نیز آنچه مقامات در سالهای اخیر، فعالیت گروههای مخالف دولت این کشور در مناطق قبایلی پاکستان می خواندند، از مسایلی است که در دوره های مختلف، باعث تیرگی روابط دو کشور شده است.

(پاکستان با پناه دادن برهان الدین ربانی ، گلبدین حکمتیار، احمدشاه مسعود ، رسول سیاف ، صبغت الله مجددی ، یونس خالص ، نبی محمدی ، گیلانی ... پلان برپادی افغانستان را تحقق بخشیدو این سرمایه گزاری پاکستان تا امروز سایه شوم و سیاه ی خویش را برکشورگسترانده است).

از بدو تاسیس کشور پاکستان در سال ۱۹۴۷ میلادی تا زمان لشکرکشی شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹، مسایل مرزی بر روابط این دو کشور، سایه افکنده بود و پس از آن، تا زمان سقوط حکومت داکتر نجیب الله در سال ۱۹۹۲ میلادی، علاوه بر این مساله، حمایت پاکستان از گروههای مسلح مجاهدین که علیه دولت کابل می جنگیدند نیز بر تنشهای موجود میان دو کشور افزود. مرز مشترک پاکستان و افغانستان که به "خط دیورند" مشهور است در زمان سلطه بریتانیا بر شبه قاره هند در سال ۱۸۹۳ بین هند و افغانستان کشیده شد و مناطقی از افغانستان آن زمان به "هند بریتانیایی" تعلق گرفت.

پس از تجزیه شبه قاره هند و تشکیل کشور پاکستان در سال ۱۹۴۷ میلادی، این مناطق که ساکنان آن پشتون و بلوچ هستند، جز قلمرو پاکستان شد. خط دیورند بنیادی ترین عاملی بوده که بر چگونگی روابط دو کشور سایه افکنده است. تا جایی که به پاکستان مربوط می شود، تنها طرح ادعای ارضی از طرف دولت های روی کار آمده در افغانستان چندان برای این کشور نگران کننده نیست. چرا که پاکستان از همان ابتدای تولدش در مقایسه با افغانستان با حمایت بی دریغ آمریکا و انگلیس در موقعیت برتری قرار داشته است. آنچه که تاکنون مایه نگرانی زمامداران پاکستان بوده قبایل پشتون ساکن در نوار مرزی کشورش است. این قبایل به رغم اینکه به لحاظ سیاسی و حقوقی اتباع پاکستان محسوب می شوند، پیوندهای قومی و قبیله ای خود را با هم مسلکان شان در این سوی مرز کاملاً حفظ کرده اند و بعد از گذشت حدود یک قرن جدایی هنوز نوسالزی اتحاد و پیوستن دوباره به افغانستان را از خاطر نبرده اند.

سیاست های تبعیض آمیز زمامداران اکثراً غیرپشتون پاکستان نسبت به میزان مشارکت پشتون تبارها در ساختار سیاسی حکومت و فقر اقتصادی که در مناطق پشتون نشین وجود دارد، عوامل اصلی حفظ و تداوم پیوندهای یاد شده است. شور و شوق و اشتراك بی سابقه و فعال پشتون های پاکستانی در جنگ علیه ارتش شوروی در افغانستان و بعدها کمك و همکاری با گروه طالبان تنها در قالب همین حفظ پیوندها قابل تفسیر و تحلیل است. آنها در تمام این سال ها در افغانستان چنان می جنگیدند که گویا سرزمین خودشان- و نه يك کشور دوست و همسایه- در جنگ در گیر است. اینك حدود سه دهه از پایه گذاری سیاست خارجی تهاجمی پاکستان در قبال همسایه شمالی اش می گذرد.

اکثر مردم را عقیده بدان است که پاکستان میخواهد تا به بهانه جنگ علیه تروریسم به سرحدی که سالیان متمادی موضوع داغ و حل نشده میان پاکستان و افغانستان بودبا کشیدن دیوار امنیتی (سیم خاردار)، مشروعیت بدهد. با در نظر داشت تمام مشکلات که کشور بدان مواجه است، بعید بنظر میاید که افغانها به هیچ وجه نمیخواهند درین مورد معامله صورت گیرد. خط دیورند که پاکستان و افغانستان را از هم جدا میسازد، امروز یکی از موضوعات حساس در کشور بحساب میاید. این موضوع زمانی به یک بحث داغ مبدل گردید که پاکستان پیشنهاد ایجاد دیوار را میان هردو کشور مطرح ساخت.

پرویز مشرف رئیس جمهور پاکستان چندی قبل این موضوع را به عوض مقامات افغانی با خانم کوندالیزا رایس وزیر امور خارجه ایالات متحده امریکا در میان گذاشت که باعث خشم وانزجار افغانها گردید. علامت گذاری خط دیورند خیلی ضعیف و دارای طول ۲۶۰۰ کیلومتر میباشد که در سال ۱۸۹۳ توسط وزیر انگلستان بنام سر هنری مارتیمر دیورند، بحیث خط فاصل میان هند بریتانیوی و افغانستان تعیین گردید.

نصب حصار و سیم‌های خاردار بین مرز مشترک پاکستان و افغانستان در منطقه "غلام خان" وزیرستان شمالی آغاز شد. کابل بر اجرای این طرح با اسلام‌آباد اختلاف نظر داشت اما در نتیجه مذاکرات سه‌جانبه افسران ارشد نظامی پاکستان، افغانستان و نیروهای متحد آمریکا توافق شد که کارهای اجرایی آغاز شود. سال گذشته دولت کابل پاکستان را متهم کرد که از خاک پاکستان و از مناطق قبایل هم مرز با افغانستان طالبان علیه نیروهای متحد عملیات می‌کنند و به مناطق قبایلی در وزیرستان شمالی پناهنده می‌شوند. حکومت پاکستان با رد این اتهام بارها اعلام داشت که در مرزهای مناطق قبایل هم مرز با افغانستان برای کنترل عبور و مرور تروریست‌ها و طالبان ۷۶۱ پاسگاه و بیش از ۸۰ هزار نیروی نظامی و شبه نظامی مستقر کرده است.

پاکستان در زمان طالبان تا آستانه بلعیدن افغانستان پیش رفت. اما با وقوع رویداد ۱۱ سپتامبر با اندوه و درد که بنده گان پول در افغانستان و استعمارگران پولدار بین المللی در تفاهم پنهانی با فتنه گران پاکستانی کشور ما را یک بار دیگر در دام دسیسه های پنهانی خویش گرفتار نموده اند.

جنرال درانی رئیس قبلی استخبارات پاکستان میگوید:



این سوء ظن قوی وجود دارد که اسامه بن لادن در بخش شمالی این کشور سکنی گزیده باشد. حامد کرزی رئیس جمهور افغانستان دولت پاکستان را متهم کرده که در مرزهای دو کشور، طالبان را تشویق به شورش می‌کند. جنرال مشرف این اتهام را انکار کرده است.

فرید زکریا، مسوول نشریه نیوزویک بین المللی و مجری برنامه تلویزیونی "گفتگو درباره امور بین المللی" در مورد حمایت احتمالی دولت پرویز مشرف از طالبان و القاعده، با جنرال اسد دورانی رئیس پیشین سازمان اطلاعات پاکستان، مصاحبه ای انجام داده که در زیر می‌خوانید.

فرید زکریا: از قرار معلوم شما در هنگام رخداد یازده سپتامبر سفیر کشورتان در عربستان سعودی بودید. ژنرال دورانی: درست است.

طبق اخبار حاصله مشرف با طالبان کاملاً به هم زد. درست است.

بسیاری معتقدند که این به هم زدن بیشتر در حرف بود تا عمل! و اینکه دولت پاکستان و به ویژه اداره اطلاعات این کشور همچنان ارتباطات خود با طالبان را حفظ کرده است. فکر می‌کنید این امر حقیقت دارد؟ این قطع رابطه تنها گفتاری نبود. چرا که دلایل بسیاری برای اثبات آن وجود دارد.

اولاً اگر کشوری مانند ایالات متحده از کشور دیگری بخواهد که با جامعه جهانی همکاری کند، این کشور دلایلی برای این همکاری دارد. دوماً فکر می‌کنم درست است که پاکستان روابطش را با طالبان کاملاً قطع نکرده بود، اما این روابط داشت به بن بست می‌رسید. فکر می‌کنم عامل سومی که احتمالاً در این قضیه دخیل بود (تفکر هندیها بود) که اگر پاکستان دخیل نبود، می‌شد از ما استفاده کرد که می‌توانست خیلی ناراحت کننده باشد. لذا....

پس شما معتقدید که این قطع روابط، واقعی بود؟ بله! حتماً!

آیا اداره اطلاعات پاکستان با طالبان چپ افتاد؟

من به هیچوجه از تمامی اقدامات این اداره اطلاع ندارم. اما آن سه یا چهار مورد همکاری -در مورد پشتیبانی تدارکات اصلی و اطلاعات مربوط به آن-، که از ما خواسته شده بود، پشتیبانی عمومی در سال نخست و چند سال بعد هم، انجام شد. چنین شکایتی نیز، وجود نداشت که اداره اطلاعات دارد کاری می کند که به نفع متحدین نیست. این اتهامات بعدا به دلایلی که من نمی توانم بفهمم، به وجود آمد. به حدی که حتی اگر شما توضیحی بخواهید من نمی توانم چیزی بگویم.

چرا این اتهامات به وجود آمد؟

به سبب مقاومت در برابر متحدین، عملیات نظامی...

در افغانستان؟

در افغانستان شدت یافت. مردم از مرزها عبور می کردند. مرزهایی که کسی نمی تواند آنها را زیر نظر بگیرد.

مرز بین پاکستان و افغانستان؟

بله بین پاکستان و افغانستان! اتحاد جماهیر شوروی سابق نمی توانست، ما نمی توانیم، آمریکاییها نمی توانند از عدم عبور و مرور غیر قانونی در آنجا اطمینان حاصل کنند، بنابراین این عبور و مرور انجام می شود. و از آنجا که مقاومت کنندگان تعدادشان خیلی زیادست و از طیفهای گوناگونند، کنترل مقاومت مساله بسیار مشکلی است. این افراد ممکنست از طالبان های قدیم باشند، نمی دانم چه تعدادی از آنها ولی حتما تمام آن افرادی که در آنجا بر اثر عملیات نظامی عکس العمل متحدین صدمه دیده اند، تمام افرادی که تصور می کنند از بستگیهای سیاسی محروم شده اند، قطعا گروههای جنایتکار، قاچاقچیان مواد مخدر، سران جنگ طلب هم هستند که با پشتیبانی از مقاومت به قدر و منزلت خود می افزایند. لذا گروه بزرگی وجود دارد که این کار را انجام می دهد. بنابراین چنین عبور و مروری انجام می شود و من خشم و نارضایتی متحدین را درک می کنم. وقتی که رئیس جمهور کارتر از مشکلات سخن می گوید من دقیقا می دانم این مشکلات چیستند. چرا که آنجا بودم. لذا بگذارید برای یک بار هم که شده، ببینیم این مشکل تقصیر کیست. تقصیر خلیههاست که پاکستان و به عبارت دیگر اداره اطلاعات این کشور هم می تواند به سبب عدم کنترل این حرکت، یکی از آنها باشد.

منظورم اینست که این حرکت را نمی توان کنترل کرد، اما گاهی می توان بر علیه این افراد عملیات انجام داد. اما نمی توان کاملا آن را کنترل کرد چرا که آنها مردم هستند و مردم دو سوی مرز، برادران دینی هستند. شما اخیرا در کابل بودید؟

درست است.

بی ثباتی افغانستان در چه حد است؟

رژیم آن کشور از پشتیبانی وسیعی برخوردارست و آنها مجلس خوبی دارند. من در جلسات آن شرکت کردم. نمایندگان با جدیت در مورد یکی از مهمترین مسائل، یعنی بودجه بحث می کردند. آنها بودجه را برای دولت پس فرستادند که نشان از استقلال کامل مجلس دارد. لذا رژیم آن کشور از پشتیبانی برخوردارست، اما مشکلات هم بسیار زیاد است. این مشکلات تنها به دلیل مسائلی که با شما مطرح کردم، نیست. این مشکل مقاومت مردم در برابر اشغال خارجی و عملیات نظامی خارجی است. و اینکه قول بازسازی انجام نشد. اگر به تاریخ نگاه کنیم هر زمان که قول بازسازی داده شده، رضایتی کسب نشده است. کمی از پول بازسازی را موسسات افغانی حیف و میل کرده اند و بیشتر آن را افرادی سرمایه گذاری کرده اند که به کابل می روند و دفتر می زنند. اینک قیمت ملک و املاک در کابل از واشنگتن گران ترست.

از نظر شما آمریکاییها باید در افغانستان چه کاری متفاوت از آنچه اینک می کنند، انجام دهند؟

فکر می کنم چیزی که تمام افغانها حتی حامیان دولت بر آن اتفاق نظر دارند، این است که عملیات نظامی بخصوص آنچه که در حال حاضر در جنوب آن کشور در حال انجام است یا باید به طور کلی متوقف شود و یا تنها با توافق متحدین و پاکستان انجام شود.

دوما در مورد این بازسازی تجدید نظری بشود و از آن سودی حاصل گردد. در عین حال نباید تنها کابل از آن منتفع گردد. زمانی بود که اتحاد جماهیر شوروی سابق نیروهایش را از افغانستان بیرون برده بود و ما فکر می کردیم بازسازی بهترین راه پیدایش و حفظ ثبات، و بازگرداندن صلح به آن کشور است. چرا که اگر چنین کاری نمی شد بسیاری و یا احتمالا اکثر افراد به یکی از گروههای جنگجو می پیوستند. اما چنین چیزی رخ نداد. بنابراین شاید بازسازی دومین اقدام باشد. فکر می کنم تمامی اموری که اینک در افغانستان رخ می دهد باید با کمک متحدین و هماهنگی با دولت افغانستان باشد.

بگذارید پرسشی در مورد دولت خودتان بکنم. ثبات رژیم مشرف در چه حدست و امکان اینکه او در زمانی که خود می گوید، از قدرت کناره گیری کند، چقدرست؟

بستگی به این دارد که درک ما از ثبات چه باشد. منظورم اینست که اگر دولت به سبب پشتیبانی ارتش با ثبات باشد، این دولت مدتهای مدیدی بر قدرت باقی می ماند. یا اگر از این دید که ناآرامی ایجاد شود -که آرزو می کنم چنین نشود-، و مردم به خیابانها بریزند، نه فکر نمی کنم چنین چیزی باشد. اما اگر در فکر یک سیستم با ثبات هستید، البته

چنین نیست. زیرا رژیم کنونی و یا حزب سیاسی که این قدرت را در دست دارد، این کار را با کمک جامعه بسته مشرف انجام داده است.

هر بار که به نظر می رسد این افراد با رژیم نظامی همکاری کرده اند، یکی از چیزهایی که از دست می دهند، محبوبیتشان است. این مساله مشکلی است. چون پس از آن که محبوبیت خویش را از دست دادند، حفظ قدرت تا حدی تنها از طریق روشهای متکی بر زور امکان پذیر می شود.

آیا او (مشرف) با تندروها لاس (سیاسی) می زند؟ آیا در حالی که می گوید با تندروهای اسلامی در مبارزه است، از دیگر سو با آنها معامله می کند؟

می دانید من در این خط نیستم که تعیین کنم چه کسی مسلمان تندرو است. هر یک از ما گاهی به روش خود تندرو هستیم. او با برخی از مسائل سیاسی برخورد می کند که به عنوان رئیس سیاسی دولت باید یا مجبورست، در مورد آنها اقدام کند. نمی دانم با چه کسانی معامله می کند، اما نکته تنها همین است که گفتیم. بعد این مسئله عنوان می شود که او با آنها معامله می کند، من به این نظریه اعتقاد ندارم.

حالا پرسش نهایی، فکر می کنید اسامه بن لادن کجاست؟ آیا معتقدید که اگر دولت پاکستان فعالانه تر همکاری می کرد، می شد محل اختفای او را یافت؟

معتقد نیستم که ما می دانیم او کجاست. تنها می توانم از روی حدس و گمان بگویم که اگر آن گونه که همه ما باور داریم گروهش، خوب سازمان داده شده و فوق العاده باشند، نه تنها می توانند چنین کارهایی بکنند و شاخکهای حساس خود را در همه جای دنیا داشته باشند، بلکه باید این توانایی را هم داشته باشند که او و گروهش را در جایی پنهان کنند که کمترین احتمال را دارد.

منظورتان یک شهر اصلی پاکستان است؟

منظورم هرکجاست و یک شهر اصلی پاکستان نیز، نمی تواند از این قاعده مستثنی باشد. چگونه می توانم در حالی که همین الان اعتراف کردم نمی دانم او کجاست، بگویم در آنجا نیست. لذا اگر وی در یک شهر اصلی پاکستان، یا افغانستان، یا ایران، یا در اروپا، باشد، نمی خواهم بگویم او نمی تواند آنجا باشد.

چرا که سرانجام باید در جایی باشد و من نمی خواهم بگویم آنجا نیست، اما شهرهای بزرگ جاهایی هستند که احتمال بودن این افراد در آنها، زیادست. چرا که آنها در جاهایی پنهان می شوند که بدم نیفتد و در مناطق حاشیه ای و قبیله ای اطلاعات خیلی سریع منتشر می شود و مردم همیشه از وجود تازه واردین، و رفت و آمد افراد مطلع می شوند.

به نظر می رسد شما فکر نمی کنید القاعده آنقدر ها هم قوی باشد.

معتقدم در روند فعلی ما از آنها نهادی ساخته ایم که در واقع نیستند. این تنها برای کسانی مفیدست که بخواهند حمایت خود را از آنها از سر بگیرند. اما واقعیت این است که ما چیز زیادی در باره آنها نمی دانیم. در واقع این بخش نیست که اینگونه نشان می دهد که القاعده از بسیاری از جهات ابرقدرت است.

چرا که دستشان به تمام دنیا می رسد و باید دستورالعملی داشته باشند. این روزها چه کس دیگری به جز ایالات متحده و القاعده را با چنین توانایی می شناسید؟ استفاده از منابع خبری.

برنده تنش روز افزون آمریکا که خواهد بود؟

(شمشاد)



انتقادات از نه تنها سیاست خارجی، بلکه برنامه داخلی دولت بوش نیز هر روز ابعاد گسترده تری می یابد و کاخ سفید را بیش از پیش در لاک دفاعی فرو می برد. "دیوید ایگناتیوس" خبرنگار روزنامه "واشنگتن پست"، در مقاله ای در همین زمینه نوشته است آیا فردی در آمریکا وجود دارد که بتواند پوسته سخت و محکم بوش را بشکند و واقعیتها را به او بگوید. وی با توجه به مشکلات فراروی دولت بوش، که از هر سو شخص بوش را در آستانه نابودی سیاسی قرار

داده، نوشته است: در زمان حاضر، این بوش سرسخت نیست که شروع به شکستن کرده، بلکه واقعیت این است که آمریکا نیز در حال شکستن است.

از هم گسستگی که باقیمانده دوران ریاست جمهوری بوش را تخریب می‌کند، در تصویر هفته جاری دفتر ریاست جمهوری نهفته است. بوش با نگرانی عقب می‌زش نشسته است و هنگامی که خبرنگاری از وی درباره عملکرد "آلبرتو گونزالس" ثارنوال عمومی آمریکا، در شهادت اخیر وی در کنگره درباره اخراج ثارنوالان آمریکا سوال می‌کند، درست مانند اینکه یک طفل که طعم بد مزه خورده باشد، لبهایش را جمع می‌کند. جمهوریخواهان برجسته، شهادت گونزالس را به عنوان شهادتی طفره‌آمیز و غیرکافی مورد انتقاد قرار داده‌اند اما بوش در رابطه با آن واکنشی آرام نشان داد و گفت ثارنوال عمومی وی، یک ارزیابی صریح انجام داده و به تمامی سوالات به شکلی پاسخ داده که به گفته او "میزان اعتماد را به توانایی‌های گونزالس در انجام این وظیفه افزایش داده است."

اکنون بگویید شما چه نظری درباره گونزالس دارید، زیرا تنها کسی که از سیاره مریخ آمده باشد، اینگونه پاسخها را پاسخی بسیار صریح "توصیف خواهد کرد، آن هم اظهارات فردی که در طول شهادت خود ۶۴ بار جمله "نمی‌دانم" یا جملاتی مشابه آن را تکرار کرد.

به نظر می‌رسد که بوش یا از این که همه در واشنگتن جلسه شهادت گونزالس را در مقابل کمیته سنا مشاهده کرده‌اند، اطلاع ندارد و یا اهمیتی به آن نمی‌دهد. همانطور که بوش دفاع شعارگونه و نادرست خود را از گونزالس انجام می‌دهد، داد، ژنرال "دیوید پترائوس" Gen. David Petraeus با ستاره چهارمی که بتازگی روی شانه‌اش نصب شده، آرام در کنار او نشسته بود. او باهوشترین و هدفدارترین افسری است که کاخ سفید به عنوان رهبر نهایی استراتژی‌هایش در عراق برگزیده است. کسی نمی‌داند در آن لحظه پترائوس با مشاهده تنگتر شدن حلقه دور رییس جمهوری در اطراف کاخ سفید، به چه چیزی فکر می‌کرد.

با وخیم‌تر شدن اوضاع در بغداد و ادامه سرسختانه سیاست عراق توسط رییس جمهوری که از سوی بسیاری از فرماندهان نظامی زیر سوال رفته است، در هفته جاری این حس در واشنگتن احساس می‌شد که آنچه گرفته شده، باید پس داده شود. متأسفانه اکنون منافع ملی به ماجرا کشیده شده است. بوش با استراتژی افزایش نیروها نشسته است و ارتش باید هزینه آن را بپردازد.

مثالی جدی از هزینه انسانی، این است که ۹ سرباز آمریکایی با موترهای بمب‌گذاری شده‌ای که یکی از پایگاه‌های آسیب پذیر و فعال نیروها را هدف قرار داد، کشته شدند، این پایگاه، نقش مهمی در استراتژی افزایش نیروها داشت. تفنگدار بازنشسته ژنرال "جان شیهان" تردیدهایی ارتش را در تشریح اینکه چرا وی متفکران کاخ سفید را "سزارهای جنگ" عراق و افغانستان دانسته است، چنین جمع بندی می‌کند "مساله بسیار زیربنایی، این است که آنها نمی‌دانند به کدام جهنم می‌روند."

اگر می‌خواهید میزان ناامیدی در واشنگتن را در این روزها احساس کنید، باید با جمهوریخواهان حرف بزنید. دمکراتها از قدرت سیاسی تازه یافته خود در پوست نمی‌گنجند و مشتاقانه سعی دارند از مشکلات بوش سود ببرند، اما جمهوریخواهان تلخی و اضطراب مردمی را که بر بالای عرشه کشتی در حال غرق شدن حلقه زده‌اند، انعکاس می‌دهند. با چند تن از مسئولان حزب جمهوریخواه آمریکا صحبت کردم، اغلب آنان مقامات بلند پایه‌ای در کابینه‌های ریگن، بوش پدر و بوش پسر بوده‌اند و این نقد ویرانگر را در گفته‌هایشان احساس کردم "کاخ سفید منزوی و ناکارآمد شده است، کشور دیگر به رییس جمهور بوش گوش نمی‌دهد، درست مانند زمان جیمی کارتر این بار هم حس نابجایی وفاداری شخصی رییس جمهوری به حزب و کشورش صدمه می‌زند." یکی از سناتورهای جمهوریخواه می‌گوید: "این بی‌کفایت‌ترین کاخ سفیدی است که از هنگام ورود خود به واشنگتن دیده‌ام. ارتباط تیم قانونگذاری کاخ سفید، نامناسب، تاسف بار و خجالت آور است، همکاران من حتی نمی‌توانند به شما بگویند که چه کسی در مقام این ارتباط قرار گرفته است. در سراسر دولت، نوعی بی‌کفایتی مدیران مشاهده می‌شود. این ضعیف ترین کابینه‌ای است که تا به امروز دیده‌ام و به خاطر داشته باشید که این کلام یک جمهوریخواه است."

یکی از محافظه‌کاران برجسته نیز اشاره دارد: "با این کاخ سفید، دیگر کسی به نظرات وفادار نیست، بلکه وفاداری به اشخاص مشاهده می‌شود. هنگامی که جمهوریخواهان درباره وفادار بودن فردی در کابینه ریگان صحبت می‌کردند، منظورشان وفاداری به رونالد ریگان نبود، بلکه به جنبش محافظه کاران بود. دفاع سرسختانه بوش از گونزالس، توهینی به این جمهوریخواهان است، زیرا مشاهده می‌کنند که رییس جمهوری با سرسختی از مقامی که اعتماد عمومی را از دست داده، دفاع می‌کند، درست مانند آنچه درباره وزیر دفاع سابق "دونالد رامسفلد" مشاهده شد.

هنگامی که یک ریاست جمهوری مانند ریاست جمهوری فعلی بشدت آسیب ببیند، تقویت یک رییس قوی و ماهر برای کارکنان کاخ سفید، حرکت طبیعی است تا تغییرات لازم را اعمال کند. این همان کاری بود که در کابینه ریگان انجام شد و سناتور سابق "هاوارد بیکر" و سپس سیاستمدار برجسته "کن دوبراشترین برای ترمیم خسارات ناشی از رسوایی ایران کنتررا به این مقام منصوب شدند بیل کلینتون نیز بعد از ماجرای "مونیکا لوینسکی" با انتصاب "جان پودستا" به این مقام، همین حرکت را انجام داد.

جمهوریخواهان بلندیپایه بر این باورند که "جاش بولتن" رییس فعلی کارکنان کاخ سفید، باید همان ماموریت نجات را به انجام برساند. اما این سوال برای آنان مطرح است که آیا بولتن از نظر سیاسی کفایت لازم را دارد، از همه مهمتر پاسخ به این سوال است که آیا بولتن یا هر کس دیگری میتواند پوسته سخت و محکم بوش را بشکند و واقعیت را به او بگوید، چرا که در زمان حاضر این بوش سرسخت نیست که شروع به شکستن کرده است، بلکه کشور در حال شکستن است.

همچنان به رغم تمامی تهدیدهای کاخ سفید نسبت به وتو کردن لایحه نمایندگان مجلس آمریکا برای تعیین جدول زمانی مشخص جهت خروج نیروهای آمریکایی از عراق این لایحه توسط نمایندگان مجلس آمریکا تصویب شد. اعضای مجلس نمایندگان آمریکا با اکثریت آرا لایحه حمایت مالی ۱۲۴ میلیارد دلری از جنگ عراق و افغانستان مشروط به تعیین جدول زمانی مشخص برای خروج تمامی سربازان آمریکایی از عراق را تا اوایل اکتبر تصویب کرد. در نشست مجلس نمایندگان آمریکا دو سوم از اعضای این مجلس یعنی ۲۱۸ نفر به این لایحه رای مثبت داده و در مقابل ۲۰۸ تن رای منفی خود را اعلام داشتند.

به رغم آن که مسوولان بلند پایه کاخ سفید چون گوردن انگلند، معاون وزیر دفاع آمریکا، جان نگر پونته، معاون وزیر خارجه آمریکا، دیوید پترائوس، فرمانده نیروهای آمریکایی در عراق و ژنرال پیتر پیس، فرمانده ستاد مشترک ارتش آمریکا، در این نشست شرکت داشتند و تلاشهای گستردهای برای عدم تصویب این لایحه انجام دادند اما این لایحه به تصویب رسید.

نانسی پلوسی، رییس مجلس نمایندگان آمریکا هنگام ارائه این لایحه به هزاران سرباز زخمی آمریکا و از بین رفتن جان هزاران عراقی و همچنین تلفات بالایی نیروهای آمریکایی در عراق اشاره کرد و گفت: اگر این جنگ همین امروز پایان یابد میلیاردها دالر صرفه جویی خواهد شد. وی تاکید کرد: قربانی شدن جان سربازان ما و درخواستهای خانوادههای آنها چیزی بیش از یک چک سفید امضا که رییس جمهور خواهان آن است را می طلبد. بوش باید این لایحه را امضا کند تا ما بتوانیم بر روی پیروزی در جنگ با تروریستها متمرکز شویم، یعنی آنچه که تهدیدی واقعی علیه مردم آمریکا است.

همزمان با به تصویب رسیدن این لایحه در مجلس نمایندگان آمریکا صدها تن از مخالفان جنگ عراق در برابر ساختمان مجلس نمایندگان تجمع کردند و از اعضای این مجلس خواستند تا جورج بوش و دیک چنی، معاون وی را از جریان سیاسی کشور کنارگذارند. تظاهرکنندگان همچنین با سر دادن شعارهای ضد جنگ دولت بوش را عامل اصلی جنگ و بحران و گسترش فعالیتهای تروریستی معرفی کردند. قرار است مجلس سناي آمریکا نیز لایحه مشابهی را علیه دولت بوش به تصویب رساند. کاخ سفید بلافاصله پس از به تصویب رسیدن لایحه مجلس سناي آمریکا برای تعیین جدول زمانی مشخص جهت خروج نیروهای آمریکایی از عراق با صدور بیانیهای اعلام کرد:

دولت بوش به شدت با این طرح مخالف است و معتقد است این طرح بر اساس سیاست هجومي علیه دولت به تصویب رسیده است، به طوری که مدت شش ماه برای عقب نشینی نیروهای آمریکایی از عراق را تعیین کرده است. دانا پرینو، سخنگوی کاخ سفید، اعلام کرد: این لایحه ما را ناامید کرد و باید بگوییم مجلس نمایندگان آمریکا درصدد محاصره نیروهای آمریکایی به واسطه تصویب این لایحه در عراق است. زیرا این لایحه دست ژنرالهای آمریکایی را در انجام بسیاری از طرحها و مسوولیتها می بندد. در بیانیهای کاخ سفید آمده است: مجلس نمایندگان آمریکا به شکست آمریکا در عراق رای داد و بوش مطمئنا از حق وتو برای خنثی ساختن این قانون استفاده خواهد کرد.

همچنان به دنبال تصویب لایحه تامین هزینههای جنگ در عراق توسط قانونگذاران آمریکایی که به موجب آن دولت جورج بوش اکنون ملزم به آغاز خروج نظامیان کشورش از عراق شده است، رییس جمهور آمریکا و نمایندگان دموکرات کنگره در آستانه تقابل جدی قرار گرفتند. به رغم آنکه وتوی لایحه بودجهی جنگ در عراق از سوی جورج بوش، رییس جمهور آمریکا حتمی به نظر می رسد اما نمایندگان سنا و اعضای مجلس نمایندگان این کشور به زحمت توانستند لایحه تخصیص ۱۲۴ میلیارد دالر بودجهی جنگی را با پیش شرط آغاز روند خروج نظامیان آمریکایی از عراق از اول اکتبر سال جاری به تصویب برسانند.

این در حالیست که بوش می تواند لایحه مذکور را تا هفته آینده وتو کند با این هدف که لایحه جدید دیگری در اسرع وقت روی میز کار وی قرار گیرد تا هزینههای عملیاتی نظامی ارتش آمریکا در عراق و افغانستان تامین شود. در همین حال دانا پرینو، سخنگوی کاخ سفید اظهار داشت: به محض آنکه لایحه تصویب شده در اختیار رییس جمهور قرار گیرد، او همانطور که پیشتر وعده داده بود این لایحه را وتو خواهد کرد.

وی افزود: رییس جمهور به زودی پس از وتوی لایحه با رهبران کنگره آمریکا به منظور آغاز به کار بر روی لایحه جدید دیدار و گفتگو خواهد کرد. لایحه تامین هزینههای جنگ در عراق و افغانستان روز چهارشنبه با ۲۱۸ رای موافق در برابر ۲۰۸ رای مخالف در مجلس نمایندگان به تصویب رسید.

اعضای سناي آمریکا نیز روز پنجشنبه با ۵۱ رای موافق در برابر ۴۶ رای مخالف به این لایحه غیر الزام آور که به موجب آن روند خروج نظامیان آمریکایی از عراق باید تا 31 مارچ ۲۰۰۸ تکمیل شود، رای مثبت دادند. تصویب

لایحه مذکور در حالی صورت گرفته که میزان حمایت‌ها از جنگ چهار ساله‌ی آمریکا در عراق به پایین‌ترین حد خود رسیده است. جنگ در عراق هم چنین مهمترین موضوع در بحث ۸ کاندیدای دموکراتی بود که روز گذشته در حالی که ۱۸ ماه به انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۸ آمریکا باقی است به مناظره‌ی انتخاباتی با رقبای خود پرداختند. هیلاری کلینتون، کاندیدای حزب دموکرات آمریکا در جریان مناظره‌ی انتخاباتی‌اش در ایالت کارولینای جنوبی گفت: کنگره از امروزه پایان جنگ رای داد و ما اکنون تنها می‌توانیم امیدوار باشیم که رییس جمهور به این موضوع گوش فرا دهد.

از سوی دیگر هری رید، رهبر اکثریت سنای آمریکا در واشنگتن بیان کرد چنانچه رییس جمهور از تغییر مشی در جنگ خودداری کند آمریکا در معرض این خطر قرار خواهد گرفت که نه فقط برای ماه‌ها بلکه برای سالها در باتلاق عراق گیر کند. وی تصریح کرد: لازم است رییس جمهوری که کشور را به اشتباه به جنگ سوق داد این شجاعت را داشته باشد که به شکست سیاست‌هایش اعتراف کرده و یا با ما برای پایان دادن به جنگ همکاری کند. در همین حال به رغم آن که مسوولان بلند پایه‌ی کاخ سفید چون گوردن انگلند، معاون وزیر دفاع آمریکا، جان نگر و پونته، معاون وزیر خارجه‌ی آمریکا، دیوید پترائوس، فرمانده نیروهای آمریکایی در عراق و ژنرال پیتر پیس، فرمانده ستاد مشترک ارتش آمریکا در نشست مجلس نمایندگان شرکت داشتند و تلاش‌های گسترده‌ای برای عدم تصویب این لایحه انجام دادند اما لایحه به تصویب رسید.

نانسی پلوسی، رییس مجلس نمایندگان آمریکا هنگام ارائه‌ی این لایحه به هزاران سرباز زخمی آمریکا و از بین رفتن جان هزاران عراقی و همچنین تلفات بالایی نیروهای آمریکایی در عراق اشاره کرد و گفت: اگر این جنگ همین امروز پایان یابد میلیاردها دلار صرفه جویی خواهد شد.

وی تاکید کرد: قربانی شدن جان سربازان ما و درخواست‌های خانواده‌های آنها چیزی بیش از یک چک سفید امضا که رییس جمهور خواهان آن است را می‌طلبد. بوش باید این لایحه را امضا کند تا ما بتوانیم بر روی پیروزی در جنگ با تروریست‌ها متمرکز شویم، یعنی آنچه که تهدیدی واقعی علیه مردم آمریکا است.

همزمان با به تصویب رسیدن این لایحه در مجلس نمایندگان آمریکا صدها تن از مخالفان جنگ عراق در برابر ساختمان مجلس نمایندگان تجمع کردند و از اعضای این مجلس خواستند تا جورج بوش و دیک چنی، معاون وی را از جریان سیاسی کشور کنار گذارند. تظاهرکنندگان همچنین با سر دادن شعارهای ضد جنگ دولت بوش را عامل اصلی جنگ و بحران و گسترش فعالیت‌های تروریستی معرفی کردند. تهیه از منابع خبری.

پایان